



اسلام برتری نژادی را

محکوم میکند

۱۳- یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل

لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر.

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریده ایم، و به اقوام و تیره های گوناگونی تقسیم نموده ایم تا بدین وسیله همدیگر را بشناسید (نه آنکه به آن افتخار کنید) گرامیترین فرد در پیشگاه خداوند پرهیز-گارترین شما است.

موضوع تساوی انسانها و یا محکومیت هر نوع تبعیضات نژادی و فامیلی و طبقاتی و اینکه فرزندان آدم از نظر حقوق انسانی برابرند، و هیچ فردی، بر فرد دیگر بر اسطه رنگ اندام و رخسار، یا از ناحیه لسان و زبان، و یا نسب و نژاد، برتری ندارد، از مسائل مهم اجتماعی قرآن است، که در آیات زیادی آنرا مطرح ساخته است، و بدین وسیله به هر نوع برتری طلبی، نژاد پرستی، و افتخار به زبان و رنگ چهره قلم قرمز کشیده، و به یکی از بغرنجترین مسائل اجتماعی امروز که حتی در مراکز مهم صنعتی جهان (امریکا) بصورت معمای «لای نجل» درآمده خاتمه داده است.

قرآن این مسأله را بایک منطق سهل و آسان بیان مینماید، و با ارائه دادن پرونده هستی و نحوه پیدایش افراد انسان، محکومیت برتریهای موهوم نژاد و زبان و رنگ را مبرهن میسازد.

با اینکه از آغاز سوره تا به این آیه خطابات پنجگانه بصورت «یا ایها الذین آمنوا» هست

ولی در این خطاب ششم ، دائره خطاب را وسیعتر گرفته ، و بجای خطاب به افراد با ایمان به کلیه مردم اعم از مسلمان و کافر خطاب نموده میفرماید :

ای مردم ! اگر پرورنده هستی تمام انسانها را ورق بز نیدخواهید دید ، که ریشه وجود همه مردم یکی است ، و همه از یک مردوزن (آدم و حواء) بوجود آمده اند ، و تمام انساب شما به یک مبدء منتهی میگردد ، دیگر برای برتری صنفی بر صنف دیگر ملاکی وجود ندارد.

و اگر شما را به صورت قبائل مختلفی در آورده ایم ، نه برای آنست که به آن انتساب ، افتخار ورزید ، بلکه برای اینست که به وسیله انتساب به قبائل گوناگونی معرفی شوید ، و همدیگر را بشناسید ، و رمز این انشعاب همین است و هرگز پیوند به تیره ای مملک برتری نیست .

قرآن برای محکوم کردن افسانه تبعیضات نژادی ، و موهوم شمردن «قومیت» و «ناسیونالیسمهای» ملی و محلی و خفه ساختن هر گونه نعره های جاهلی ، از هر حلقومی درآید ، به هر نامی طرح شود ، به هر غرضی احیاء گردد ، در سوره های مختلف (۱) روی این نکته که ما همه شما را از یک ریشه آفریده ایم تکیه کرده و میفرماید : **اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده (نساء - ۱) :** از مخالفت با خدائی که همه شما را از یک تن آفریده پرهیزید .

قرآن همانطوریکه مسأله تبعیضات قبیله ای را افسانه شمرده موضوع اختلاف زبان و رنگ اندام را مملک فضیلت و افتخار ندانسته و هر دور از نشانه های قدرت آفریدگار شمرده است زیرا جای دقت و مطالعه است که ملاحظه کنیم چگونه بشری که از یک عنصر و ریشه بوجود آمده ، در بر تو یک سلسله عوامل طبیعی و تکوینی ، چهره و رنگ و قیافه آنها مختلف گشته ، و به زبانهای گوناگون سخن میگویند چنانکه میفرماید :

ومن آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السننکم و اللوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین (روم - ۲۲) .

: از نشانه های قدرت او است ، آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شما ، حقا که در آنها برای دانشمندان آیات و نشانه های بزرگ است .

مسأله نژاد و زبان در جهان امروز

جهان امروز با اینکه مراحل زیادی از تمدن صنعتی پشت سر نهاده ، اما هنوز حتی موفقیت نیمه کاملی در مسائل فوق به دست نیاورده است ، و هر سال در دل ممالک مترقی جهان ، بر سر این مسائل آتشفشانی شعله ور گردیده ، و گروهی را در کام خود میکشد .

امروز در بزرگترین و مترقی ترین نقاط جهان ، دانش آموزی را که بر اثر یک سلسله عوامل طبیعی و تکوینی رنگ پوستش سیاه گشته ، به مدرسه سفیدپوستان گرچه هم کیش و هم میهن

(۱) به سوره های: نساء ، انعام و زمر آیه های ۱ ، ۹ ، ۸ ، ۶ مراجعه شود .

باشند ، راه نمیدهند .

امروز ، سناتوروی که از روی اشتباه از درب مخصوص سیاه پوستان ، وارد سینما شده محکوم و جریمه میشود .

امروز در ایالات متحده ، بخش جراحی و معالجه سیاه پوست و سفید پوست دو تا است ، و از نظر وسائل و دارو کاملاً با هم فرق دارند ، وسائل و دارو هائی که در بخش سفید پوستان بکار میرود ، هرگز در بخش جراحی و معالجه سیاه پوستان وجود ندارد و پزشکان جوان خارجی که در نظر آنان بسان پزشکیار نو آموزی میباشند ، حق معالجه سفید پوستان را ندارند ولی بخش سیاهان به روی آنها باز است .

آیا باین امتیازات ناروا و تضییقات بی حد و حساب در میان این ملل چگونه میتوان آنانرا منادی آزادی و پایه گذار «حریت» خواند؟!

مسئله اعلامیه حقوق بشر ، که پس از انقلاب کبیر فرانسه به تصویب رسیده ، و یامنشور آزادی و برابری بشر که پس از جنگ جهانی دوم انتشار یافت ، و تمام دولتهای بزرگ و متنفذ آنرا امضاء کردند ، تا آنجا در نظر این ملل لازم الاجراء است ، که با تمایلات و منافع شخصی و منطقه ای آنان وفق دهد ، و گرنه به عنوانین گوناگونی از آن شانه خالی میکنند .

ولی در ریگزار عربستان آنروز ، و درد نیای تاریک آن زمان یک مرد الهی و یک رهبر آسمانی منادی حقیقی آزادی و برابری انسانها گردید ، و گفت: در پیشگاه خداوند و در برابر الهی و عدالتخانه اوسید قرشی و سیاه حبشی یکسانست .

او فرمود : ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل انسان المشط لافضل للعربی علی العجمی ولالاحمر علی الاسود الا لتقوی (۱)

یعنی : همه مردم جهان چه در ادوار گذشته ، و چه حالا مانند دندانهای شانه اند یعنی همگی در برابر حقوق انسانی و قوانین آسمانی مساوی و برابرند ، عرب بر عجم ، سرخ بر سیاه برتری ندارد ، ملاک فضیلت تقوی و پرهیز گاریست .

پیامبر عالیقدر وقتی مکه را فتح کرد در برابر مغز های پرنخوت و دماغهای پر باد که تکیه گاه آنها زبان و نژاد بود چنین گفت : الحمد لله الذی اذهب عنکم عبیة الجاهلیة و تکبرها یا ایها الناس - انما الناس نژادان : مؤمن تقی کریم علی الله؛ و فاجر شقی هین علی الله .

یعنی : سپاس خدا را که در پرتو تعالیم عالیله اسلام (که منادی آزادی و پایه گذار مساله تساوی انسانها و محکومیت امتیازات نژادی و زبانی است) از شما آثار دوران جاهلیت و فخر فروشی

و نخوت و تکبر را برداشت هان بدانید! همه مردم در پیشگاه خداوند دو دسته اند : دسته‌ای پرهیزگار که در دربار خداوند گرامی میباشند و دسته‌ای متجاوز و گناهکار که در نزد خداوند ذلیل و خوارند، بعداً پیامبر اکرم آیه مورد بحث را باندام بلند خواند .

اونه تنها به وسیله آیات قرآن ، و خطابه‌های آتشین ، هیجانی دردلهای شکست خورده آنروز بوجود آورد ، بلکه در موارد زیادی عملسنتهای باطل دوران جاهلیت را که بر محور برتری نژادی دور میزد باطل ساخت .

او برای تحقق بخشیدن به آرمان تساوی ، دختر عمه خود را به ازدواج غلامی بنام «زید» درآورد ، به بلال که اجنبی و سیاه و غلام بود ، یکی از مناصب مذهبی را واگذار کرد ، به زیاد بن ابیه که یکی از اشراف و ثروتمندان انصار بود ، دستور مؤکد داد که دختر خود را به عقد غلام سیاهی بنام «جویر» درآورد .

چرا تقوی ملاک فضیلت است؟

باید اساس و ریشه برتری را در اموری جست که بانفس و روح انسانی اتحاد و آمیختگی داشته باشند ، و بعبارت دیگر از واقعیت و حقیقت انسان که روح او است ، سرچشمه گیرند و هرگز مال و ثروت ، نژاد و رنگ ، مقام و منصب مادی ، داشتن فرزند و انتساب به اقوام و شخصیتها ، که از حقیقت و شخصیت انسان دور و جدا و منفک میباشند ، نمیتوانند در شخصیت و برتری انسان اثر بگذارند .

آری صفات فاضله و ملکات عالی انسانی و سجایای اخلاقی مانند صداقت ، عاطفه ، کرم و نودوستی و یادانش و معارف که با حقیقت انسان و روح او اتحاد و آمیزش یافته ، میتوانند محور برتری و ملاک فضیلت باشند زیرا بر اثر اتحاد و یگانگی که بانسان دارند ، در انسانیت و شخصیت معنوی او اثر بارز میگذارند .

ولی تمام این صفات بارز انسانی بدون صفت تقوی و پرهیزکاری که حقیقت آن مراعات حقوق خدا و مردم است به تنهایی نمیتوانند در شخصیت انسان اثر نیک بگذارند ، زیرا هر نوع صفت عالی انسانی در صورتی مایه افتخار است که در پرتو آن حقوق خدا و مردم پایمال نگردد ، و در غیر این صورت تجاوز و رذیله شمرده خواهد شد .